



حجة الاسلام والمسلمین
محمد ری شهری

فرازهانی از:

سَبِّیَّتُمْ قَضَائِیْ اِسْلَامٍ

موضوعگیری در برابر قضاء اسلامی

رساله جامع علوم انسانی

قرآن کریم در آیه ۶۵ از سوره نساء خیلی روشن و صریح وقایع در رابطه با موضع گیری و اعتراض علیه قضا اسلامی و حکم اسلام سخن گفت است:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ
فِی مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِیْهِ
اَنْفُسَهُمْ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا
تَسْلِيمًا .

سوگند به پروردگار تو که آنها ایمان ندارند مگر اینکه ترا در اختلافات خود قاضی و داور قرار دهند، و از حکم و داوری تو در دل احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند، یعنی علامت و نشانه ایمان و اعتقاد به اسلام، تسلیم در برابر

در مقاله‌هایی که قبلاً از نظر خوانندگان گرامی گذشت عرض کردیم که قضاوت در اسلام بخشی از رسالت انبیا الهی است، و مستند و معیار قضا، قوانین و احکام شرع است نه آراء شخصی قاضی، و نه آراء پارلمان، و نه آراء اکثریت مردم.

براین اساس موضع گیری و اعتراض به معیارهای مسلم و ضروری قضا اسلامی، اعتراض به قاضی و یا سیستم قضائی نیست، بلکه اعتراض به اسلام، و پیامبر، و خدا است، و لذا معترضی که متوجه مسأله است نمی‌تواند مسلمان باشد زیرا اعتراض او به انکار ضروری بر می‌گردد، پس کسانی که در برابر قضا اسلامی موضع گیری می‌کنند و علیه آن شعار می‌دهند مانند ملی‌گرایان جامعه ما نمی‌توانند خود را مسلمان بدانند.

قضا' اسلامی است، و حتی کسی که در دل اعتراض به حکم اسلام دارد نمی‌تواند خود را مسلمان بداند.

در رابطه با شان نزول آیه' فوق الذکر در تفاسیر آمده است که زبیر بن عوام با یکی دیگر از مسلمانان - که گفته می‌شود حاطب بن ابی بلتعنه بوده - بر سر آبیاری نخلستانهای خود که در کنار هم قرار داشتند اختلاف پیدا کرده بودند، هر دو برای قضاوت و حل اختلاف نزد پیامبر اسلام آمدند.

از آنجا که نخلستان زبیر در قسمت بالای نهر، و نخلستان حاطب در قسمت پائین نهر قرار داشت طبق معمول پیامبر فرمودند که اول زبیر نخلستان خود را آبیاری کند، و بعد حاطب، و دادگاه بسود زبیر حکم صادر کرد.

حاطب که بحکم دادگاه اعتراض داشت بدون اینکه دلیلی برای اعتراض خود ارائه دهد در جلسه دادگاه به قاضی که شخص پیامبر بود با کمال بی‌شرمی جسارت کرد و گفت:

یا رسول الله! این قضاوت بخاطر آن بود که زبیر، عمه زاده شما است؟! .

پیامبر اسلام از این سخن سخت ناراحت شد به حدی که رنگ رخسار مبارکش دگرگون گردید، و در این هنگام آیه' ۶۵ سوره' نسا' که ترجمه' آن گذشت نازل شد. (۱)

هرچند قاضی دادگاه در این مورد شخص پیامبر اسلام، و طرفین دعوا زبیر و حاطب بودند ولی آیه‌ای که در این رابطه نازل شد موضع‌گیری در برابر قضا' اسلامی را بطور کلی و در تمام موارد - چه اینکه قاضی شخص پیامبر باشد و یا جانشینان و قضات منصوب از سوی او و یا اوصیا' او - مشخص می‌نماید زیرا فرض بر این است که اینان حکم را بر اساس ضوابط اسلامی صادر می‌کنند و اعتراض به آنان به منظور اعتراض به اصل حکم اسلامی یعنی حکم پیغمبر اکرم است.

مرحوم شهید ثانی که از فقهای بزرگ اسلام در قرن نهم هجری است در کتاب نفیس شرح لمعه پس از تبیین ویژگیهای قاضی در اسلام که انشاء الله در مقاله‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، می‌فرماید:

و اذا تحقق العفتی بهذا الوصف
وجب علی الناس الترافع الیه و
قبول قوله و التزام حکمه .

یعنی وقتیکه مفتی با ویژگیهایی که ذکر شد وجود داشت بر مردم واجب است که برای قضاوت باو مراجعه کنند، و آنچه می‌گوید به بپذیرند، و حکمی را که صادر می‌کند اجرا نمایند.

مرحوم شهید در ادامه این کلام در رابطه با وجوب مراجعه به قاضی واجد شرائط، و اجرا' احکام او می‌فرماید:

لانه منصوب من الامام علیها السلام
علی العموم بقوله " انظروا الی
رجل منکم قد روی حدیثنا و عرف
احکامنا فاجعلوه قاضیا فانسی قد -
جعلته قاضیا فتحاکموا الیه . . .

یعنی دلیل وجوب رجوع به قاضی واجد شرائط و اجراء احکام او اینستکه او از طرف امام - علیه السلام - بطور عام باین سمت منصوب شده، بر اساس آنچه فرموده که: " برای قضاوت به کسی که احادیث ما را روایت می‌کند و احکام ما را می‌شناسد مراجعه کنید که من او را قاضی قرار دادم . . . "

ادامه' حدیث مذکور در رابطه با موضع‌گیری در برابر قضا' اسلامی و حکم صادره از سوی قضات واجد شرائط چنین است:

فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما
بحکم الله استخف و علینا ردو
المرأذ علینا راد علی الله وهو علی
حد الشریک باللّه عزوجل .

یعنی پس از مراجعه به قضاتی که بر اساس احکام و قوانین ما حکم صادر می‌کنند، و پس از تشکیل دادگاه و صدور حکم بر اساس ضوابط اسلامی، اگر کسی حکم قاضی را نپذیرد، و اجرا' نکند، او به قاضی و رای او اهانت نکرده، بلکه بحکم خدا اهانت نموده و بحکم الهی استخفاف کرده، و در برابر ما موضع - گرفته و حکم ما را رد نموده، و آنکه در برابر ما موضع بگیرد، در برابر خدا موضع گرفته، و این معنی در مرز شرک به خداست . . . (۲)

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

" اگر گروهی معتقد به توحید باشند، و نماز بخوانند، و زکات بدهند و حج بروند، و در ماه رمضان روزه بگیرند، ولی بحکم و دستوری که خدا و رسول او صادر کرده‌اند اعتراض داشته باشند که چرا اینطور گفتند، و چرا آنطور نگفتند، یا در دل این اعتراض را احساس نمایند مشرکند" سپس امام آیه ۶۵ سوره' نسا' " فلا وربک لایؤمنون . . . " را که قبلا شرح آن گذشت تلاوت نمود و فرمود: فعلیکم بالتسلیم" پس بر شما باد که در برابر احکام خدا و پیامبر او تسلیم باشید" (۳) آیه ۶۵ سوره' نسا' با توضیحی که از امام صادق در این حدیث در رابطه با آن نقل شد تکلیف اسلام بنی‌صدر و منافقین، وجهه ملی و لیبرالها را که همه دم از اسلام می‌زنند و خود را طرفدار اسلام راستین می‌دانند کاملا مشخص نموده است.

خواننده گرامی بیاد دارد که در زمان ریاست جمهوری بنی صدر این طرفداران اسلام راستین بالایحه قصاص که بر اساس ضوابط اسلامی و احکام الهی تنظیم شده بود، چگونه مخالفت می کردند و در رسانه های عمومی چقدر سرو صدا انداختند.

بنی صدر در روزنامه ای که با پول مردم مسلمان و بنام انقلاب اسلامی چاپ می کرد، یکی از احکام قضائی اسلام را که قرآن کریم صریحا در باره آن اظهار نظر کرده یعنی حکم سزای رابادانتقاد می گرفت و می گفت "اگر بنا باشد دست دزد را ببرند تا چند سال دیگر اکثر مردم ایران بی دست می شوند".

بگذریم از اینکه او تصور می کرد که اکثر مردم مانند شخصی او دزد و خائن اند، مساله مهم اینست که این موضع گیری در برابر احکام الهی تکلیف اسلام او و مانند او را کاملا مشخص می نماید.

طبق آیه ۶۵ سوره نسا، و بیان امام، نه تنها کسی که اعتراض به احکام الهی دارد و مانند جبهه ملی که علیه لایحه قصاص دعوت به راه پیمائی می کند، مسلمان نیست بلکه حتی کسی که در دل خود این اعتراض را احساس می نماید در مرتزک است.

یعنی همین مقدار که کسی در دل احساس کند که این چنان اسلامی است که می گوید دست دزد را باید ببرید؟!، این چه دینی است که میگوید زناکار را باید درجم کرد یا شلاق زد؟!، این چه دینی است که میگوید باید شرابخوار شلاق بخورد؟!، همین احساس کافی است که او را از زمره مسلمین خارج کند و حساب او را از حساب جامعه اسلامی جدا نماید.

و بر این اساس بود که وقتی جبهه ملی بر علیه لایحه قصاص اعلام راه پیمائی نمود، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حکم به ارتداد و کفر طرفداران آن نمود.

اعتراض به احکام دادگاه ها

تا اینجا اثبات کردیم که موضع گیری در برابر قضا اسلامی بطور مطلق موضع گیری در برابر خدا و رسول و موجب ارتداد است. در اینجا این سؤال پیش می آید که بنا بر آنچه ذکر شد آیا احکامی که قضات شرع در دادگاه های جمهوری اسلامی ایران صادر می کنند حکم خدا و رسول است و اعتراض بآنها اعتراض به خدا و رسول، و موضع گیری و رد نمودن آن احکام موجب ارتداد است؟

پاسخ اینست که اعتراض به احکامی که قضات شرع صادر می کنند دو نوع است:

نوع اول اینکه اعتراض به حکم قاضی بمعنای اعتراض به احکام قرآن و دستور خدا و رسول است، نظیر مواردی که ذکر شد که اعتراض کنندگان به لایحه قصاص اعتراض به احکام اسلام دارند، و اگر به شورای عالی قضائی که این لایحه را تهیه کرده اعتراض می کنند، بدین جهت است که چرا لایحه را بمجلس می خواهد بفرستد که جامعه ایرانی را بعقب براند و قوانین چهارده قرن پیش

را قابل اجرا سازد.

در اینگونه موارد که حکم اسلام مشخص است و ضروری است و قاضی طبق ضوابط مسلمانه اسلامی حکم کرده، رد کردن این حکم بمعنای رد کردن اسلام است، امام علیه السلام هم در حدیثی که قبلا نقل شد همین را می فرماید که وقتی قاضی بر اساس حکم ما،

حکم صادر کرد و رد شد بحکم خداوند استخفاف شده است. نوع دوم اینکه اعتراض به حکم قاضی بمعنای اعتراض به احکام قرآن و دستور خدا و پیامبر نیست، بلکه بمعنای اعتراض به قاضی است، مثلاً اینکه اعتراض کننده می گوید قبول دارم که طبق حکم قرآن دست دزد باید قطع شود، ولی قاضی در تشخیص دزد دچار اشتباه شده، و با شرائطی را که برای قطع ضروری است رعایت نکرده است.

در اینگونه موارد، رد کردن حکم قاضی بمعنای رد کردن اسلام و موجب ارتداد نیست چون احتمال می رود که قاضی در تشخیص واقعا اشتباه کرده باشد و مطرح کردن دادگاه تجدید نظر یا دادگاه عالی در سیستم قضائی اسلام در همین رابطه است، تا اشتباهات قاضی بدوی به حد اقل برسد.

در مقاله دوم از همین سلسله مقالات نقل کردیم که امیرالمؤمنین علیه السلام - شریح قاضی را از تنفیذ حدود و قصاص و حقوق قبل از عرضه به امام ممنوع نموده بود، و در حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام - خود دادگاه عالی در رابطه با تنفیذ احکام صادره از سوی شریح بود، هر چند این امر ممکن است - همانطور که قبلا ذکر شد - بخاطر این باشد که شریح واجد شرائط قضا نبود و از طرفی عزل او هم امکان نداشت، ولی تعمیم آن به مواردیکه خطای قاضی قابل جبران نباشد مانند حدود و قصاص برای جلوگیری از خطای احتمالی ضروری بنظر می رسد.

آنچه تا کنون در این سلسله مقاله ها مطرح کردیم ویژگی های قضا در اسلام بود که در این رابطه پنج ویژگی مورد بررسی قرار گرفت:

- ۱- الهی بودن منصب قضا در اسلام.
 - ۲- مستند بودن قضا در اسلام به قوانین و احکام خدا نه به آرای اکثریت و پارلمان.
 - ۳- حاکمیت قضاوت بر سیاست در اسلام.
 - ۴- مجانی بودن قضا در اسلام.
 - ۵- خروج از زمره مسلمین با اعتراض به قضا اسلامی.
- در مقاله های آینده بخواست خدا "ویژگی های قاضی در اسلام" را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

- ۱- مجمع البیان ج ۳ صفحه ۶۲ - صحیح مسلم ج ۴ صفحه ۱۸۲۹.
- ۲- شرح لعمه کتاب القضا.
- ۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۹۸ حدیث ۶. ادامه دارد